

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم	تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی

### توضیحی درباره‌ی آیات ۱۹ تا ۲۸ سوره‌ی رعد

أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَدَكَّرُ أَوْلُوا الْأَلْبَابِ. <sup>۱</sup> در این آیه دو گروه را اسم می‌برد و یک گروه را هم به عنوان داور و تشخیص‌دهنده‌ی اینکه این دو باهم متمایزند و هم‌پایه نیستند، معرفی می‌کند؛ در نتیجه می‌شود سه گروه. یک گروه کسانی که می‌دانند آنچه از جانب پروردگار بر پیامبر ﷺ نازل شده، حق است. کسانی که به علم رسیده‌اند. علم هم در این آیات به معنای یقین است؛ نه خبردار بودن یا مطلع بودن یا شنیدن و یا خواندن. اینکه انسان به یقین برسد، ارزشمند است. کسی که به یقین رسید، به شهود رسیده است؛ یعنی نزول آیات را از جانب پروردگار به رسول گرامی اسلام ﷺ و حق بودن آنها را به چشم باطن و دل می‌بیند. گروه دوم کسانی‌اند که کورند و نمی‌بینند. تعبیر **أَعْمَى** به معنای کور، در برابر گروه اول، نشان می‌دهد که گروه اول بینا هستند و گروه دوم نابینا هستند. این تقابل کاملاً نشان می‌دهد که علم ذکر شده در آیه، علمی است که **مُساوق** و منتهی به شهود خواهد بود. کسی که می‌بیند که آنچه از جانب پروردگارت بر شما نازل شده، حق است. پس هم حق بودنش را می‌بیند و هم نازل شدنش را می‌بیند. گروه دوم کسانی هستند که کورند و این حقیقت را نمی‌بینند. ممکن است هم چشم ظاهرشان سالم و خیلی تیزبین باشد، هم چشم هوش خَلْقی و بشریشان خیلی باز باشد و با تیزبینی ذهنی بتوانند خیلی مکرها را بورزند و خیلی خدعه‌ها را به کار ببندند؛ اما اینها بینایی مورد نظر آیه نیست. نه چشم بدن و نه چشم نفس و ذهن،

۱. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۱۹.

هیچیک انسان را بینای باطن نمی‌کند. بینا کسی است که قلبش بینا باشد؛ در آیات متعدّد، قرآن کریم کوری را مقابل بینایی دل قرار داده است.<sup>۲</sup>

علی‌ای‌حال، اوّل آیه پرسید که گروه بیدار دلی که حق بودن نزول آیات را بر رسول الله ﷺ می‌بینند با گروه کوردلی که این حقیقت را نمی‌بینند، آیا باهم برابرند؟ سپس فرمود در این بین چه کسی می‌تواند تشخیص دهد که این دو باهم برابر نیستند؟ چون در ظاهر ممکن است افراد تصوّر کنند که هر دوی اینها چشم دارند، دست دارند، پا دارند و ظاهر بشریشان با هم مشابه است. قرآن حتّی به پیامبر اکرم ﷺ فرمود بگو **إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ**<sup>۳</sup> در جنبه‌ی بشری، اهل باطن و دید قلبی و روحانی با اهل ظاهر و کوردلان یکسانند و ظاهرشان با هم شبیه است و مثل همند. کسی می‌تواند به این تفاوت پی ببرد که اولوالألباب باشد. اوست که می‌تواند تفاوت و اختلاف این دو گروه را تمیز دهد. لذا فرمود **إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ**. اولوالألباب متذکّر و متوجّه این تفاوتند. امام صادق علیه السلام در مورد اولوالألباب فرمودند اولوالألباب کسانی هستند که فکرشان را به کار می‌اندازند و از آن، محبّت الهی را بهره می‌برند. وقتی محبّت الهی نصیبشان شد، چه می‌شود، چه می‌شود، چه می‌شود، تا اینکه در انتها فرمودند می‌رسد به جایی که **فَعَايَنَ رَبَّهُ فِي قَلْبِهِ**<sup>۴</sup> بالمُعاینه ربّ خودش را در قلبش مشاهده می‌کند و می‌بیند. در ادامه فرمودند کسی که اینگونه شد، چه مشخصّاتی دارد. نهایتاً فرمودند نقطه‌ی مقابل اینها کسانی هستند که با ریاضات، سکوت، مطالعه و تحصیل در پی تعالی هستند که اکثرشان سقوط می‌کنند، زیرا حقّ الهی را مراعات نمی‌کنند.

---

۲. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۱۶؛ سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۵۰ و سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۱۹.

۳. سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۱۱۰.

۴. خزاززی، کفایة‌الاثّر، ص ۲۵۷؛ بحرانی، برهان، ج ۴، ص ۶۸۵؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۴۰۴ و محدث‌نوری،

مستدرک‌الوسائل، ج ۹، ص ۲۴۵.

پس اولوالألباب هستند که می توانند تفاوت این دو گروه را تشخیص بدهند. آنها گوهرشناسند و می توانند تمیز بدهند. آنها هستند که می توانند خرف را از گوهر، مطلقاً را از طلا و بدلی را از اصل تمیز بدهند. اولوالألباب محک و معیاری دارند که به کمک آن می توانند تفاوت ارزش این دو را تشخیص بدهند. آیات بعد، خصوصیات اولوالألباب را معرفی می کند.

الَّذِينَ يُوفُونَ بَعْدَ اللَّهِ<sup>۵</sup> اولوالألباب کسانی هستند که به عهده‌ی که با خدا دارند، وفا می کنند؛ به عهدشان با خدای متعال وفادارند. برای فهم اینکه عهد با خدا چیست، می توان به آیات زرّ و میثاق و ... مراجعه کرد. مثلاً قرآن فرمود: **أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ؟**<sup>۶</sup> این عهدیست که خدا از بشر گرفته است که بندگی شیطان را نکنند و تسلیم مطلق شیطان نباشد. **وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ**<sup>۷</sup> عهد عبودیت و بندگی مطلق خدای متعال و اینکه در بندگی، هیچ چیز و هیچ کس را شریک خدا قرار ندهد. عهدهایی که خدا از ما گرفته است را در آیات متعدّد می توان بررسی کرد و دید که چیستند. پس اولین خصوصیت اولوالألباب این است که به عهد الهی وفادار هستند، عهدشکنی نمی کنند، سست عهده نمی کنند و به عهدشان با خدا وفا می کنند. وفا به معنای حقّ چیزی را بتمامه ادا کردن است، نه دست و پا شکسته و ناقص. پس خصوصیت اوّل اولوالألباب این است که **يُوفُونَ بَعْدَ اللَّهِ**

خصوصیت دوم: **وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ**<sup>۸</sup> پیمانی را که با خدا دارند و میثاقی را که با خدا بسته اند، نقض نمی کنند. پیمانی را که خدای متعال در عبودیت حق، در ایمان آوردن به انبیاء و اولیاء، در باورمندی و پایبندی به ولایت، خدا از انسان ها گرفته است، نمی شکنند. آیات قرآن در زمینه ی عالم ذرّ به

---

۵. سوره ی رعد، آیه ی ۲۰.

۶. سوره ی یس، آیه ی ۶۰.

۷. سوره ی یس، آیه ی ۶۱.

۸. سوره ی رعد، آیه ی ۲۰.

روشنی توضیح داده و احادیث هم گسترده بیان کرده که خدای متعال چه میثاقی گرفت. آن جا که فرمود **أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ**<sup>۹</sup> ربوبیت خودش را ظاهر کرد و تأیید آن را از خلق گرفت. یا آن جا که فرمود ما از پیامبران پیمان گرفتیم؛ در این گونه آیات می شود دید خدای متعال چه پیمانی گرفت.

پس اولوالالباب عهدشکن هم نیستند. یعنی اگر شرایط دشواری برای آنها پیش بیاید، پیمانشان را فراموش نمی کنند و روی قراری که با خدا گذاشته اند، پا نمی گذارند. عهدشکنی صفت بسیار بدی است.

ویژگی سوم: **وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ**<sup>۱۰</sup> ویژگی سوم این است که با کسانی که خدا امر کرده است که با آنها وصل و مرتبط باشید، مرتبط و متصلند؛ از آنها نمی بَرند و جدا نمی شوند. خدای متعال امر فرمود که با انبیاء و اولیاء مرتبط باشیم؛ از آنها نبریم و با آنها قطع رابطه نکنیم. فرمود اینها ریسمان الهی هستند و امر کرد که به **حَبْلِ اللَّهِ** تمسک و اعتصام بجویید. کتاب آسمانی، حبل خداست، ولی خدا، حبل خداست. فرمود: **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ**<sup>۱۱</sup>

اینکه انسان با کسانی که خدا امر کرده با آنها ارتباط داشته باشد و به آنها متصل باشد، ارتباط داشته باشد، به این علت است که اگر از آنها جدا شود، خاموش می شود. مثل یک چراغ برق که اگر به جریان برق متصل باشد، روشن است. یا مثل دستگاه های برقی که تا وقتی به برق متصلند، کار می کنند و خاصیت دارند؛ وقتی از برق قطع می شوند، خاموش می شوند و کارایی و خاصیتی ندارند و فایده ای نمی بخشند. انسان هم اینگونه است؛ تا وقتی که قلبش به آنچه که خدا امر کرده به آن متصل باش، وصل باشد، قلبش نورانی و روشن است، قلب نورانی هم وجود انسان را نورانی می کند و وجود نورانی،

---

۹. سوره اعراف، آیه ۱۷۲.

۱۰. سوره رعد، آیه ۲۱.

۱۱. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

مثل یک چراغ، در جامعه روشنی‌بخش دیگران می‌شود و در قیامت هم این نور **يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ** و **وَأَيْمَانِهِمْ**<sup>۱۲</sup> همین نور پیش‌رویشان و سمت راستشان را روشن می‌کند. به هر حال، متصل بودن، شرط روشن، مفید و فعال بودن است. با توجه به اینکه پیامبر اکرم ﷺ امر فرمودند که بعد از من اتصالتان را با اهل بیت من **عليهم السلام** برقرار بدارید<sup>۱۳</sup>، روشن می‌شود که چه کسانی **ما أمر الله به أن يوصل**<sup>۱۴</sup> هستند.

خصوصیت بعدی اولوالألباب، **وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ**. این است که خدا ترسند و خشیت از خدا دارند. درباره‌ی خشیت و خوف الهی در کتاب شراب طهور مفصل توضیح داده شده است.<sup>۱۵</sup> فرمود از ربّ خودشان خشیت دارند.

اینکه فرمود **رَبَّهُمْ** باید دانست یک ربّ مطلق هست که ذات مقدّس احدیت است. و یک ربّ مضاف؛ یعنی ربّی که به چیزی اضافه شده است و مجاری ربوبیت حقد؛ که از انبیاء و اولیاء شروع می‌شود تا می‌آید پایین مثل پدر، مادر، استاد، مربّی. اینها سلسله مراتب ربوبیتند. این ربوبیت، هم در عالم تکوین و هم در عالم تشریح نقش دارد.

اینکه فرمود **رَبَّهُمْ**؛ خیلی جای توضیح دارد که ربّ خودشان! این نشان می‌دهد هرکس ربّ خاصی دارد! یعنی تحت یکی از اسماء الهی و تحت ربوبیت یکی از مظاهر ربوبیت حضرت حق قرار دارد. اینجا ربّ مضاف مدّ نظر است، نه ربّ مطلق که ذات مقدّس حضرت احدیت است. هرکس ربّی دارد و تحت ربوبیت آن، هم تکویناً و هم تشریحاً رشد می‌کند. لذا در قرآن هم غالباً رب مضاف را ذکر کرده است.

۱۲. سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۱۲.

۱۳. صفّار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۱۳؛ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۱۵ و طوسی، امالی، ص ۱۶۲.

۱۴. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۷.

۱۵. مهدی طیب، شراب طهور، صص ۱۷۶-۱۵۷.

حتی درباره‌ی اولیاء و انبیاء هم تعبیر **رَبِّكَ** و **رَبَّهُمْ** به کار برده است. در این آیه هم **يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ** است که بحث مفصلی است و بنا ندارم اینجا بیان کنم.

ویژگی بعدی اولوالألباب، **وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ**<sup>۱۶</sup> اینجا فرق خشیت با خوف خیلی روشن است. فرمود **يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ** این خشیت از ربّ است. بعد فرمود **وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ** از حسابی که در آخرت از آنها کشیده می‌شود که حساب بدکاری‌ها و انحرافات آنهاست، هم می‌ترسند. یعنی هم از ربّشان خشیت دارند و هم از حساب‌کشی در روز قیامت می‌ترسند؛ از اینکه اعمالشان مورد حسابرسی قرار بگیرد، سختی آن حساب‌کشی در دل آنها ترس ایجاد می‌کند.

درباره‌ی خصوصیت دیگر اولوالألباب فرمود: **وَ الَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ**<sup>۱۷</sup> اینجا هم **رَبَّهُمْ** است. فرمود اولوالألباب کسانی هستند که در **ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّ**، ثابت‌قدمند. در مسیر خداطلبی، خداجویی و طلب وجه ربّ خودشان پایدار و ثابت‌قدمند. سست نیستند و کاهلی نمی‌کنند و پایمردند. اینجا تعبیر **وَجْهِ رَبِّ** آمده که در ترجمه‌هایی که از قرآن شده است، بعضاً گفته‌اند که رضایت خدا را طالبند؛ اما می‌دانیم اهل بیت علیهم‌السلام فرمودند **نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ**<sup>۱۸</sup> وجه خدا ماییم. بنابراین اولوالألباب کسانی هستند که طالب وجه‌الله هستند همان وجهی که قرآن فرمود: **فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ**<sup>۱۹</sup> یا در دعای ندبه داریم **أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ**<sup>۲۰</sup> که اشاره به وجود مقدّس امام عصر ارواحنفاذ است. پس اولوالألباب **وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ** هستند. یعنی کسانی هستند که طالب حجّت خدا و ولیّ اعظم خدا

---

۱۶. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۲۱.

۱۷. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۲۲.

۱۸. صفار، بصائرالدرجات، ج ۱، ص ۶۱؛ فرات کوفی، تفسیرفرات، ص ۲۳۱ و کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۴۳.

۱۹. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۱۵.

۲۰. سیّدین طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۵۰۹؛ مجلسی، زادالمعاد، ص ۳۰۶ و محدّث قمی، مفاتیح‌الجنان، دعای ندبه.

هستند و در این مسیر سستی به خرج نمی‌دهند؛ یک خط درمیان قدم بر نمی‌دارند؛ ثابت‌قدم و استوارند و مردانه به میدان آمده‌اند.

خصوصیت بعدی اولوالألباب: **وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ**:<sup>۲۱</sup> نماز را به پا می‌دارند. خدا توفیق داده و بحث به‌پا داشتن نماز را در مجموعه بحث‌های نماز عارفان مشروح توضیح داده‌ایم؛ که اصل صلاة چیست و اقامه‌ی صلاة یعنی چه. آیا اقامه‌ی صلاة به‌معنای نماز خواندن عرفی ماست؟ یا حقیقت بلندتری دارد؛ که مرتبه‌ی نازل نازل و نازل منازلش، نماز ظاهری‌یی است که ما می‌خوانیم. نماز حقایقی دارد؛ پلّه به پلّه تا اوج آن. پس اولوالألباب حقیقت نماز را در وجود خودشان برپا می‌کنند و خودشان به نماز مجسم تبدیل می‌شوند؛ همانطور که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: **أَنَا صَلَاةُ الْمُؤْمِنِينَ**.<sup>۲۲</sup>

خصوصیت دیگر اولوالألباب، **وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً**: از آنچه که ما روزی آنها کرده‌ایم، در پنهان و در آشکار، انفاق می‌کنند. اینجا ذهن، بیشتر سراغ انفاق‌های مالی می‌رود. بله؛ آن هم مصداقش است که اگر خدا چیزی از مواهب مادی نصیب انسان کرد، انسان از آن انفاق کند، انحصارطلب نباشد، خودخواه نباشد، دیگران و مؤمنان را در نعمتی که خدا نصیبش کرده است، سهیم کند و روحیه‌ی مواسات داشته باشد. این در جنبه‌های مادی درست است. اما **مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ** محدود به امکانات مادی و دنیایی نیست؛ مواهب معنوی را هم شامل می‌شود. اینکه انسان از خلقتش، روحیاتش، دریافت‌های باطنیش و هرچه که خدا روزی او کرده است، انفاق کند و اهل انفاق اینها هم باشد؛ آنها را به خودش منحصر نکند و هرکدام از اینها را در راه دیگران خرج کند. اگر خلق خوشی دارد، آن خلق را در رابطه‌اش با مؤمنین اعمال کند؛ اگر روحیات بلندی دارد به همین ترتیب. اگر خدا معارف عمیقی نصیبش کرده است، آن را منحصر به خودش ندارد؛ بلکه به دیگران عرضه کند و

---

۲۱. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۲۲.

۲۲. دهدار شیرازی، شرح خطبة‌البيان، ص ۱۰۵؛ **أَنَا صَلَاةُ الْمُؤْمِنِينَ**: ابن‌شاذان‌قمی، فضائل، ص ۸۴ و بحرانی، حلیة‌الابرار، ج ۲، ص ۱۲۴.



دیگران را هم از این حقایق بهره‌مند کند. به‌رحال انفاق **سِرًّا وَ عَلَانِيَةً** هرکس که در خلوت خودش و در قلب خودش، بدون اینکه کسی بشنود و خبردار باشد، مؤمنین را دعا می‌کند، او هم دارد انفاق می‌کند؛ یعنی در سرّ و در پنهان، با دعایش دیگران را مشمول چیزی که خدا روزیش کرده است، می‌کند و کسی هم نمی‌بیند که او اهل انفاق است. علی‌ای‌حال چه انفاق مادی باشد که هم پنهانی و بدون اینکه کسی خبردار شود، انسان انفاق کند و هم **عَلَانِيَةً** انفاق کند که دیگران هم یاد بگیرند، تشویق شوند و از او الگو بگیرند و در نتیجه راه انفاق در جامعه گسترده و باز شود و افراد دیگر هم به انفاق کردن شائق شوند.

خصوصیت دیگر اولوالألباب، **وَ يَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ**:<sup>۲۳</sup> کسانی که بدی را با خوبی از میان برمی‌دارند. یعنی کسی به تو بدی کرد، در قبالتش خوبی کنی! فرمود **أَحْسِنْ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ**:<sup>۲۴</sup> به کسی که به تو اِسَاءه و بدی کرد، احسان و نیکی کن! با نیکی‌ات او را خوب کن! بدی آن فرد بدکار را با نیکی کردنت به او، از بین ببر و او را هم به شخصی نیکوکار تبدیل کن. بله؛ جایز هست که وقتی کسی به انسان آسیبی زد، انسان به او آسیب مشابه بزند. **وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا**<sup>۲۵</sup> از نظر قرآنی مجاز است. اما افق اولوالألباب از این بالاتر است. آنها جواب بدی را با بدی نمی‌دهند. آنها جواب بدی را با خوبی می‌دهند. به قدری به آن فرد بد، خوبی می‌کنند که آن شخص بد از پای دربیاید و دست از بدی‌هایش بکشد. این کار بسیار بزرگی است و از خصوصیات اولوالألباب است و با آن می‌توان دشمن را دوست کرد. با **جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا** قصاص باید کرد.

---

۲۳. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۲۲.

۲۴. حاوی آموزه‌های امام صادق عليه السلام، مصباح‌الشریعه، ص ۱۵۹؛ ابن‌شعبه‌حرّانی، تحف‌العقول، ص ۳۰۵ و صدوق، من‌لایحضره‌الفقیه،

ج ۴، ص ۱۷۹.

۲۵. سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۴۰.



أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ.<sup>۲۶</sup> یک چشمت را کور کرده، حق داری یک چشمش را کور کنی. گوشت را کور کرده، حق داری گوشش را کور کنی. این می‌شود قصاص. **أَمَّا وَ يَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ** این نیست که او کشت، تو او را اعدام کن. این آیه می‌گوید با خوبی کردن، بدی او را از بین ببر. به کسی که دشمن است، به قدری خوبی کن که دوستت شود. فرمود: **إِذْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ.**<sup>۲۷</sup> بدی را با خوبی دفع کن، آن هم نه با خوبی؛ بلکه با خوب‌ترین! یعنی بگرد و ببین به صورتی که بیشترین خوبی را می‌توانی نسبت به او اعمال کنی، آن راه را در پیش بگیر. بدی را با **أَحْسَنَ** نه با **حَسَنَ** دفع کن؛ نتیجه‌اش این می‌شود که کسی که دشمن خونی توست، به دوست جانی تو تبدیل می‌شود. اینها خصوصیات اولوالالباب بود.

سپس فرمود: **أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ.**<sup>۲۸</sup> سرای جاوید و فرجام نیکو مال افرادی است که این خصوصیات را داشته باشند. سرای نیکو را هم توضیح داد و فرمود **جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أَزْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّيَّتِهِمْ.** بهشت‌های جاویدی که در قیامت به آن وارد خواهند شد و همراه آنها، پدران و همسران و فرزندان و نسل نیکوکار و صالح آنها هم وارد می‌شوند. **وَ الْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ.**<sup>۲۹</sup> از هر دری ملائکه بر آنها وارد می‌شوند و به آنها می‌گویند: **سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ.**<sup>۳۰</sup> در قبال صبری که در دنیا پیشه کردید، سلام بر شما باد! و چه نیکو عاقبتی خدا نصیب شما کرد! عجب خانه و دار نیکویی را در فرجام و عاقبت به شما عنایت کرد! این آیه را هم می‌توان به

۲۶. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۴۵.

۲۷. سوره‌ی مؤمنون، آیه‌ی ۹۶.

۲۸. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۲۲.

۲۹. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۲۳.

۳۰. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۲۴.

قیامت آفاقی مُنتَسَب کرد و هم می‌توان آیه را به قیامت انفسی تأویل کرد؛ یعنی چنین افرادی همین الان در بهشت جاوید و عدند و پدران و مادران و همسران و فرزندان نیکوکار آنها هم با آنها در بهشت زندگی می‌کنند. کل آنها همین‌جا یک خانواده‌ی بهشتی‌اند! و همین‌جا ملائکه از هر دری بر آنها وارد می‌شوند. درهای بهشت هم هشت تاست. هشت در بهشت، چشم، گوش، زبان، شامه، لامسه، یا حواس پنجگانه و محبت، عقل و ایمان است. هر یک از اینها می‌تواند در ورود انسان به بهشت باشد؛ یعنی با نیکو استفاده کردن از آنها می‌توان بهشتی شد. از هر یک از این درها ملائکه به آنها وارد می‌شوند. و به آنها می‌گویند: **سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَبِعَمِّ عَقْبَى الدَّارِ**.

سپس نقطه‌ی مقابل اولوالألباب را بیان کرد و فرمود: **وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ**؛ اینها بر خلاف اولوالألباب که **يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ** هستند، اهل نقض عهد با خدا هستند. و نقطه‌ی مقابل کسانی که **يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ**، فرمود: **وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ**؛ از کسانی که خدا امر به متصل بودن با آنها کرده است، می‌برند. معانی و مصادیق پایین‌تر آیه، حتی صله‌ی رحم را هم دربرمی‌گیرد؛ منتها حقیقت آیه، ارحام معنوی هستند که اولیاء خدایند که باید با آنها متصل بود. **وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ**؛ و اهل فساد روی زمین هستند. آنها که نقطه‌ی مقابل اولوالألباب قرار دارند. **أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ**؛<sup>۳۱</sup> لعنت، که به معنای محرومیت از رحمت الهی است، بر آنهاست و سرنوشت و خانه‌ی بدی برای آنها خواهد بود.

قرآن فرمود: **هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ**؛<sup>۳۲</sup> پرسید آیا کسانی که **يَعْلَمُونَ**، می‌دانند با کسانی که **لَا يَعْلَمُونَ**، نمی‌دانند، برابرند؟ بعد فرمود این حقیقت را **أُولُوا الْأَلْبَابِ** متذکر می‌شوند. ائمه عليهم السلام فرمودند: **الَّذِينَ يَعْلَمُونَ**، ما اهل بیت هستیم. **وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ**، دشمنان ما اهل بیت

۳۱. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۲۵.

۳۲. سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۹.



کالای بی‌ارزش می‌دانند و برخلاف اهل باطل که به تمکّن دنیوی و موفقیت‌های مادّیشان دلخوش و شادمانند، آن را خیلی کوچک می‌بینند و اصلاً به آن بها نمی‌دهند.

بعد فرمود: **وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ**: آیه، هم به معنای نشانه است و هم به معنای معجزه؛ چون معجزه نشانه‌ی حقیقت پیامبر یا امام است. امام هم می‌تواند از طریق معجزه ارتباط ویژه‌اش را با خدا اثبات کند، همانطور که پیامبر هم می‌تواند. فرمود کافران می‌گویند چرا آیه‌ای، معجزه‌ای بر پیامبر ﷺ نازل نمی‌شود؟ **قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنْابَ**؛<sup>۳۷</sup> فرمود: بگو خداست که هرکس را که می‌خواهد به ضلالت می‌کشانند و هرکس را هم که اهل انابه و توبه و برگشت به سوی خدا باشد، هدایت می‌کند. **مَنْ يَشَاءُ** یک وقت به خدا نسبت داده می‌شود که کسی را که خدا می‌خواهد گمراهش کند، گمراه می‌کند؛ یک وقت **مَنْ يَشَاءُ** به عبد برمی‌گردد. یعنی کسی که به ضلالت و گمراهی افتاد، خودش گمراهی را خواسته است. خدا هم جلوی او را نمی‌گیرد. خدا به او امکان می‌دهد و از او سلب اختیار نمی‌کند؛ اما راه ضلالت را خودش انتخاب کرده است. **إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ**. هرکس خودش ضلالت را بخواهد، خدا راه گمراهی را بر او نمی‌بندد و می‌گذارد راه گمراهی را برود. اما کسی که اهل انابه و روی آوردن به خداست، خدای متعال راه هدایت را بر او می‌گشاید و هموار می‌سازد و او را هدایت می‌کند.

**الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ**؛<sup>۳۸</sup> فرمود: کسانی که مورد هدایت الهی قرار می‌گیرند و اهل انابه هستند، **الَّذِينَ آمَنُوا** اولاً اهل ایمانند. ثانیاً **وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ** و با یاد خدا قلب‌هایشان به آرامش می‌رسد. بعد هم یک خبر کلی داد و به همه‌ی عالم صلا داد و فرمود: **أَلَا! بدانید،** حواستان باشد، فکر نکنید ثروت، مکنّت، قدرت، شهرت، شهوت و ... می‌تواند انسان را به آرامش

<sup>۳۷</sup>. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۲۷.

<sup>۳۸</sup>. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۲۸.

برساند. مثلاً اگر ثروت انبوهی داشته باشید، آرامش دارید؟ به پست و مقام بالایی برسید، آرامش دارید؟ شهرت جهانی پیدا کنید، آرامش پیدا می‌کنید؟ بیشترین امکانات لذت‌جویی و شهوترانی برایتان فراهم شود، به آرامش می‌رسید؟ نه! تنها چیزی که می‌تواند به انسان آرامش ببخشد، یاد خداست. اینکه انسان به خدا وصل باشد؛ اینکه انسان یادش باشد در زندگی او غیر از خدا احدی کاره‌ای نیست و آنچه می‌شود کار خداست و آنچه خدا می‌کند محض خیر است. بنابراین دیگر نه برای گذشته‌اش غصه می‌خورد که آرامش روانیش با غصه‌ها و اندوه‌ها بهم بریزد و نه نسبت به آینده‌اش اضطراب و نگرانی دارد که نگرانی آینده، او را متلاطم کند. **أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ:**<sup>۳۹</sup> دوستان خدا نه ترسی دارند از آنچه که در آینده در انتظار آنهاست و نه حزنی دارند از آنچه که در گذشته برایشان اتفاق افتاده است؛ در نتیجه آرامند. همه‌ی خواسته‌ی بشر در تقلّ‌هایش در دنیا رسیدن به آرامش است. هر کس دنبال چیزی می‌دود، فکر می‌کند با رسیدن به آن، آرامش پیدا می‌کند. **أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ** یعنی اگر دنبال آرامش هستید، بدانید تنها چیزی که می‌تواند انسان را به آرامش برساند، وصل شدن به خداست، توجّه به خداست، یاد اینکه خدا هست و خدا همه‌کاره است. غیر خدا احدی کاره‌ای نیست و آنچه را هم خدای همه‌کاره می‌کند، همه خوب است. از خیر محض جر نکویی ناید. وقتی این طرز فکر و نگاه بیاید، آرامش بر وجود انسان مستولی می‌شود. **الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ:**<sup>۴۰</sup> کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، طوبی برای آنهاست. معصوم عليه السلام فرمود: طوبی درختی است در بهشت، در خانه‌ی امیرالمؤمنین و حضرت زهرا عليها السلام، که شاخه‌هایش در بهشت گسترده شده و در خانه‌ی بهشتی هر یک از دوستان اهل بیت عليهم السلام یک شاخه از آن هست و هر میوه‌ای که بخواهند، می‌توانند از آن شاخه بچینند؛ یعنی همه‌ی برکات را

۳۹. سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۶۲.

۴۰. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۲۹.

دارد.<sup>۴۱</sup> فرمود طوبی برای آنهاست. طوبی را یک وقت به معنای نیکویی می‌گیریم، پس خوبی برای آنهاست؛ چیزهای خوب برای آنهاست؛ اما مصداق عملی و تأویل روایی‌اش همان شجره‌ی طوباست. فرمود: **وَ حُسْنُ مَابٍ**<sup>۴۲</sup> و این افراد نیکو سرانجام هستند.

امیدواریم خدای متعال ما را به حقیقت این آیات شریفه که روزی شد امروز تلاوت شود و ما بهره ببریم، آشنا کند. رمزش هم این است که ما به حق بودن **أَنَّمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ** اقلاباً به علم‌الیقین برسیم! **يَعْلَمُ**. فرمود: **كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ؛ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ**.<sup>۴۳</sup> علم‌الیقین انسان را به شهود می‌رساند. پیشوای این راه، اهل بیت عصمت و طهارت هستند. پس آنها مصداق **اتَمَّ يَعْلَمُ** **أَنَّمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ** هستند. دشمنان اهل بیت **عَلِيٍّ أَعْمَى** هستند و شیعیان اهل بیت **عَلِيٍّ أَوْلُوا** **أَلْبَاب** هستند که به تفاوت و ارزش جوهری و گوهرین اهل بیت **عَلِيٍّ** با دیگران متذکر و متوجه‌اند. امیرالمؤمنین **ع** فرمودند احدی با ما اهل بیت مقایسه نمی‌شود! **لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ**.<sup>۴۴</sup> اصلاً قابل قیاس نیستند که آنها را با هم مقایسه کنیم تا ببینیم کدام بزرگترند. انسان می‌فهمد چقدر جانسوز است آن جمله‌ی امیرالمؤمنین **ع** که فرمودند: **الذَّهْرُ أَنْزَلَنِي ثُمَّ أَنْزَلَنِي ثُمَّ أَنْزَلَنِي حَتَّى قِيلَ مُعَاوِيَةَ وَ عَلِيٌّ!**<sup>۴۵</sup> (مقدس اردبیلی، حدیقه‌الشَّیعة، ج ۱، ص ۲۰۸) فرمودند: روزگار آنقدر من را پایین آورد، آنقدر من را پایین آورد، آنقدر من را پایین آورد تا کار به جایی رسید که گفتند معاویه و علی! ما دو را یک ردیف قرار دادند! حتی معاویه را قبل از من اسم بردند. چه ظلمیست! کسانی که اعمی هستند اینگونه ظلم

---

۴۱. فرات کوفی، تفسیر فرات، ص ۲۰۸؛ حسکانی، شواهد التنزیل لقوائد التفضیل، ج ۱، ص ۳۹۶ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۶۹.

۴۲. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۲۹.

۴۳. سوره‌ی تکوین، آیات ۶ و ۷.

۴۴. خوئی، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۳۵.

۴۵. مقدس اردبیلی، حدیقه‌الشَّیعة، ج ۱، ص ۲۰۸.

می‌کنند. ولی کسانی که اولوالألباب هستند، ارزش و برتری گوهرین اهل بیت علیهم‌السلام را نسبت به سایرین به خوبی درک می‌کنند.

امیدواریم خدای متعال ما را از اولوالألباب و از مؤمنین صالحی که در این آیات ذکر فرمود، قرار دهد و آرامش عمیق ناشی از یاد خدا را نصیب ما کند و در بهشت انفسی و آفاقی، در هردو، ملائکه بر ما از هر دری وارد شوند و پیام سلام بیاورند که معنای سلام را مفصل برایتان توضیح داده‌ایم. در سوره‌ی قدر فرمود: **سَلَامٌ هِيَ**.<sup>۴۶</sup> فرمود لیلۃ‌القدر سلام است. و امام صادق علیه‌السلام فرمودند لیلۃ‌القدر وجود مقدس صدیقه‌ی طاهره علیها‌السلام است.<sup>۴۷</sup> پس خبر خوشی است برای دوستان حضرت زهرا علیها‌السلام که **و الْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ** و به آنها می‌گویند: **سَلَامٌ عَلَيْكُمْ**.

**اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ**

---

<sup>۴۶</sup>. سوره‌ی قدر، آیه‌ی ۵.

<sup>۴۷</sup>. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۶۵.